

درآمدی بر طبقه‌بندی آثار صدرالمتألهین

شریف لکزایی^۱

چکیده

طبقه‌بندی‌های گوناگونی از حیات علمی صدرالدین شیرازی ارائه گردیده است که مشهورترین آنها، طبقه‌بندی علامه سید محمدحسین طباطبایی است. این طبقه‌بندی بر آن است که حیات ملاصدرا به سه دوره فراگیری و تحصیل، ریاضت و تهذیب، و نگارش و تدریس تقسیم می‌شود. تقریباً همه کسانی که بعد از طباطبایی به بحث پرداخته‌اند، از این دسته‌بندی برای تبیین زندگی ملاصدرا بهره گرفته‌اند. مدعای نگارنده این است که در سیر حیات علمی و نگارش آثار ملاصدرا می‌توان از سه ملاصدرا سخن گفت: ملاصدرای جوان، ملاصدرای میانسال و ملاصدرای کهنسال. براین اساس، صدرای جوان در پی آموختن است، صدرای میانسال با قائل شدن به اصالت وجود در پی تدوین فلسفه‌ای نوین است و صدرای کهنسال نیز با توجه به مباحث قرآنی، روایی و عرفانی در پی وحدت و جامع‌نگری است. این مقاله به‌عنوان مقدمه به ذکر طبقه‌بندی آثار صدرالمتألهین می‌پردازد تا مبنایی برای بررسی جایگاه سیاست در آثار ملاصدرا به وجود آید.

واژگان کلیدی: حیات علمی، تالیفات، صدرالدین شیرازی، طبقه‌بندی، علامه طباطبایی.

مقدمه

تاکنون طبقه‌بندی‌های گوناگونی از حیات علمی ملاصدرا ارائه گردیده است که مشهورترین آنها، دیدگاه علامه سید محمدحسین طباطبایی است. این طبقه‌بندی بر آن است که حیات ملاصدرا سه دوره را دربرمی‌گیرد: دوره فراگیری و تحصیل، دوره ریاضت و تهذیب، و دوره نگارش و تدریس. تقریباً همه کسانی که بعد از طباطبایی به بحث پرداخته‌اند، از این دسته‌بندی برای تبیین زندگی ملاصدرا بهره گرفته‌اند. آیت‌الله جوادی آملی در کنار اینکه این طبقه‌بندی را به‌نوعی پذیرفته است، بر اساس اسفار اربعه به ارائه بحث جدیدتری مبادرت می‌ورزد. از این نظر، دوره کودکی و تحصیل ملاصدرا دوره قبل از ورود به اسفار اربعه به‌شمار می‌رود. ایشان آن‌گاه بر اساس اسفار اربعه به چهار دوره زندگی ملاصدرا اشاره می‌کنند و در این زمینه به بحث می‌پردازد. این طبقه‌بندی از حیات ملاصدرا مورد توجه محققان دیگر قرار نگرفته و ترویج نشده است. عبدالرسول عبودیت نیز در کتاب خود با بحثی مختصر کوشیده است به تاریخ نگارش برخی از آثار ملاصدرا توجه و بر اساس آن جایگاه هرکدام از مباحث او را مشخص کند. وجه اهمیت تلاش برای طبقه‌بندی ادوار زندگی و تعیین تاریخ نگارش آثار ملاصدرا در این است که می‌توان روشن کرد هرکدام از مباحث صدرا، چه جایگاهی در حیات علمی او دارد. ضمن اینکه روشن می‌شود مباحث سیاسی به‌ویژه در کدام دوره از زندگی او مورد توجه قرار گرفته و چه مباحثی از سوی صدرا بحث شده است. همچنین می‌توان بر این اساس سیر تحول فکری ملاصدرا را بررسی، تغییر و تحول فکری او را دقیق‌تر تبیین و جایگاه هر اثر را در میان آثار روشن کرد.

نگارنده بر این نظر است که در سیر حیات علمی و نگارش آثار ملاصدرا می‌توان از

سه ملاصدرا سخن گفت: ملاصدرای جوان، ملاصدرای میانسال و ملاصدرای کهنسال. براین اساس، صدرای جوان در پی آموختن است، صدرای میانسال با قائل شدن به اصالت وجود در پی تدوین فلسفه‌ای نوین است و صدرای کهنسال نیز با توجه به مباحث قرآنی، روایی و عرفانی در پی وحدت و جامع‌نگری است. این طبقه‌بندی البته بر این فرض استوار است که ملاصدرا در مقطع دوم به نوعی تحول معرفتی و ذهنی یافته و از این منظر به سمت تدوین یک فلسفه جدید حرکت کرده است. از این رو، مشترکات معرفتی دوره دوم و سوم هم فراوان است.

این بحث که برای نخستین بار از سوی نگارنده مطرح می‌شود، در پی آن است که ابتدا از باب مقدمه ورود به بحث، به ذکر طبقه‌بندی آثار صدرالمتألهین بپردازد و سپس به بررسی جایگاه سیاست در آثار ملاصدرا اشاره کند. بنابراین، تبیین جایگاه مطالب سیاسی در آثار ملاصدرا در سه دوره یادشده در اولویت نویسنده است و مقاله حاضر، در واقع مقدمه ورود به این بحث تلقی می‌شود.

مبنای بحث در اینجا، ادامه طبقه‌بندی سه‌گانه علامه طباطبایی است که به صورت زمانی سه دوره را در زندگی ملاصدرا از هم تفکیک کرده است. البته ما هم با علامه موافقیم که ملاصدرا سه دوره را در زندگی خویش پشت سر گذاشته است، ولی این سه دوره با محتوایی که ایشان نقل می‌کند، مناسبتی ندارد و نویسنده در بحث حاضر بیشتر به سیر تفکر و نقاط تمایز و عطف توجه می‌کند. درباره دوره‌بندی سه‌گانه علامه طباطبایی باید گفت ملاصدرا همواره در حال فراگیری و آموزش و تحصیل و اندوختن دانش و معرفت بوده است و نمی‌توان این مرحله را در دوره اول حیات وی منحصر دانست. صدرا همواره در حال آموختن بوده است. همچنین بنا بر آنچه در حوزه‌های علمیه رایج است، هر طلبه پس از آموختن یک کتاب، به تدریس آن نیز مبادرت می‌ورزد. از این رو، باید گفت تدریس به دوره سوم حیات صدرالمتألهین منحصر نبوده، به احتمال قوی ایشان از همان اوایل طلبگی به آن مبادرت ورزیده است. چنان‌که می‌دانیم، ملاصدرا از همان دوره جوانی به تألیف کتاب اشتغال داشته است و این مسئله نیز تنها در اواخر عمر او اتفاق نیفتاده است.

اشاره به این نکته بایسته است که شیوه یادشده برای بازشناخت برخی از اندیشمندان، از جمله افلاطون در غرب سابقه دارد، ولی در ایران کمتر به این‌گونه مباحث پرداخته

شده و درباره صدرالمتألهین تا آنجا که نگارنده مطلع است، کاری صورت نگرفته است. در ادامه پس از ذکر مختصری درباره حیات علمی صدرالدین شیرازی که بر دیدگاه علامه طباطبایی مبتنی است، به طبقه‌بندی سه‌گانه می‌پردازیم.

حیات علمی

آثار تحلیلی اندکی درباره حیات حکیم پرآوازه ایران، صدرالدین محمدبن ابراهیم قوام شیرازی مشهور به صدرالمتألهین منتشر شده است. حتی برخی از زوایای حیات وی، مانند حضورش در روستای کهک و فعالیت‌های علمی و اجتماعی وی در آنجا، هنوز برای ما پنهان مانده است. با اینکه این روزها در سطح جهانی از او بسیار نام برده می‌شود، هنوز برخی از آثار گران‌سنگ وی به‌صورت پاکیزه تصحیح و منتشر نشده است و ترجمه‌ای به فارسی از همه آثار او در دست نیست. باین‌همه، گرچه برخی از زوایای حیات صدرای شیرازی، مؤسس حکمت متعالیه که می‌تواند مهم هم تلقی شود، برای ما مخفی مانده است، می‌توان در ادعایی کلی اعلام کرد تمام حیات علمی وی صرف آموزش و آموختن به گونه‌های متفاوت و در سطوح مختلف دوره‌های حیات او شده است. از این‌رو، در یک دسته‌بندی کلی، سه دوره اساسی، مهم و قابل‌اعتنا در حیات علمی وی از یکدیگر قابل تمایز است: دوره فراگیری علم و تحصیل، دوره ریاضت و تهذیب نفس، و دوره نگارش کتاب و تدریس.^۱

دوره نخست حیات علمی صدرا با تعلیم و تحصیل دانش عجین گشته است. در این دوره که از اوان کودکی ملاصدرا آغاز شده، او در برخی از شهرهای مهم آن زمان، نظیر اصفهان با حضور در پای درس اساتید بنامی همچون میرداماد و شیخ بهایی به اوج خود رسیده است. صدرا بخش‌های آغازین آموزش رسمی مرسوم را از شیراز، زادگاه خویش آغاز کرد. تمکّن مالی و منزلت و موقعیت پدر، این امکان را برای صدرالدین خردسال و بعدها صدرای نوجوان فراهم ساخته بود تا از آغاز با برخورداری از امکانات مناسب، از

۱. این سه دوره که در اثر سید حسین نصر با عنوان صدرالمتألهین شیرازی و حکمت متعالیه (نصر، ۱۳۸۳) اشاره شده و در آثار دیگری نیز بازتاب یافته است، برای نخستین‌بار در آثار علامه سید محمدحسین طباطبایی مورد توجه و اشاره قرار گرفت (نک: طباطبایی، ۱۳۷۱، ص ۳-۱۹). شرح حیات صدرالدین شیرازی در آثار دیگری نیز آمده است. از جمله مبسوط‌ترین آنها می‌توان به اثر زیر اشاره کرد: خامنه‌ای، ۱۳۸۱. همچنین برای مطالعه حیات اجتماعی - سیاسی صدرا نک: لک‌زایی (نجف)، ۱۳۸۷.

برترین و برجسته‌ترین اساتید و اصحاب دانش و معرفت زمانه ولایت فارس سود جوید. این شرایط، افزون بر هوش سرشار، موجب شد صدرالدین، تنها فرزند ذکور والی شیراز، آموزش‌های رسمی معمول را به‌سرعت طی کند تا دیگر امکانی برای حضور در شیراز برای او باقی نماند. این بار صدراى جوان رحل اقامت در اصفهان افکند و به تعمیق و تکمیل تحصیلات حکمی، فقهی و کلامی خود نزد اساتید نام‌آور آن دیار پرداخت.

دومین دوره حیات علمی حکیم متأله شیراز نیز همانند مرحله نخست، دوره‌ای آموزشی تلقی می‌شود؛ با این تمایز که این بار استاد شیراز بر آن است که به آموزش درون و پالایش روح و روان بپردازد. درست است که تحصیلات معمول و رسمی زمانه به انتها رسیده بود، او خود را همچنان طالب آموختن می‌دید. ازاین‌رو، در پی تجربه‌ای جدید و شناخت و فهمی نو بود. گو اینکه البته گزینش این راه برای ملاصدرا با فراز و فرودهایی، از جمله نامالایمات اجتماعی و رقابت‌ها و حسادت‌های معمول میان عالمان^۱ آن دوره و دشواری‌های سیاسی زمانه نیز همراه بوده است. او پس از فراغت از تحصیلات رسمی خویش و در میان‌سالگی، عزلت‌نشینی و گوشه‌گیری را برگزید و با هجرت از شهر بزرگ و پُریاهوی اصفهان، به قریه کوچک، آرام و خوش‌آب‌وهوای کهک در نزدیک شهر قم پناه آورد. صدرا در مقدمه اسفار، مهم‌ترین اثر فلسفی خویش، به ذکر دلایل این هجرت اشاره کرده است.

در همین زمینه سید حسین نصر بر این نظر است که تصمیم ملاصدرا برای رفتن از مرکز جهانی اصفهان به کهک، ضمن اینکه می‌تواند نشانه نیازمندی صدرالمآلهین به خروج از فشارهای بیرونی باشد، باید بیش از هر چیز از اشتیاق باطنی او به خلوت‌گزینی ناشی شده باشد؛ زیرا در خلوت، نیازهای روح متفکر برای مواجهه‌ای مستقیم با جهان روحانی‌ای که در آن آرامش باطنی هست، برآورده می‌شود. بنابراین، خطاست که نتیجه‌گیری شود کناره‌گیری وی به طرف کهک، صرفاً به دلایل سلبی بوده است. ازاین‌رو، وی از ته دل و به‌منظور پرداختن به تزکیه درونی‌ای که همچون شالوده‌ای ضروری برای نیل به حکمتی است که کل مجموعه آموزه‌های وی برای آن برپاست، مایل به کناره‌گیری

۱. صدرالمآلهین در آثار مختلفی به بحث جریان‌شناسی علمای موجود دست زده، از این دست عالم‌نمایان به‌شدت دلخور است و از آنها گلایه می‌کند. مجموعه سخنان وی را می‌توان در رساله کسر اصنام الجاهلیه و نیز تنها رساله فارسی وی، یعنی رساله سه اصل مطالعه کرد.

از شلوغی زندگی اجتماعی بود. (نصر، ۱۳۸۲، ص ۵۹-۶۱)

این دوره برای ملاصدرا تجربه سفرهای چهارگانه عقلی و حتی نگارش بخش‌های عمده کتاب *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*^۱ را نیز به ارمغان آورد. او در پایان این دوره با دستی گشاده و پُر به جامعه بازگشت و در این سفر چهارم حیات خویش، دوره سومی را در آموختن آغاز کرد که باز هم آموزش در آن نقش اول را داشت.

صدرالمتهلین در مرحله سوم حیات علمی پر رمز و راز خود و با خاتمه دوره تجربه‌آموزی نفسانی و مجاهدات درونی، امکان حضوری جدی و مؤثر را در حوزه حیات عمومی و آن هم در زادگاه خود، شیراز می‌یابد. او که علوم معهود و معمول زمانه را به‌خوبی آموخته و سرآمد اقران خویش بود و از دیگر سوی، با علوم و معرفت باطنی نیز سر و سرّی داشت، این بار با تألیف آثار خود در بسط حکمت متعالیه و اثرگذاری بر جامعه کوشید. افزون بر این، تمرکز بر تعلیم و تربیت دانش‌طلبان مشتاق علوم عقلی و باطنی و بسط سفر چهارم از اسفار چهارگانه عقلی نیز در همین ایام و به مدد اندوخته‌های آفاقی و انفسی وی رخ می‌دهد. این دوره از حیات علمی صدرا با خروج از کنج عزلت و انزوای پر رمز و راز روستای کهک همراه است و البته این بار در زادگاهش شیراز، با دوره دوم حیات پر بار علمی وی نیز نسبتی دارد؛ زیرا او همچنان خود را نیازمند تهذیب نفسانی و مجاهده درونی می‌بیند. از این روست که بارها با پای پیاده و برای حج گزاردن رهسپار شهر خدا و شهر پیامبر شد تا در نهایت در میانه یکی از همین سفرها و در غربت به‌سوی رفیق اعلا سفر کرد و حیاتش همچنان پر رمز و راز باقی ماند.

روشن است که می‌توان در این سه دوره چون و چرا کرد، ولی آنچه در این نوشته آمد، تأکید بر وجه غالبی از زندگانی صدرالدین محمد بن ابراهیم قوام شیرازی داشت که به‌روشنی با وجود پنهان ماندن بسیاری از زوایای عمر بابرکت و پر سر و سرّش، در این سه دوره حیات او از هم بازشناخته می‌شود. می‌توان گفت صدرای حکمت متعالیه، در هر سه دوره در حال آموختن بوده است؛ چنان‌که می‌توان گفت در دو دوره اخیر در حال

۱. عبدالرسول عبودیت با استنباط از مقدمه کتاب *مبدأ و معاد* که به نظر وی ملاصدرا آن را در چهل سالگی نگاشته و در آن تصریح کرده که اسفار را با همه طول و تفصیلش به نگارش درآورده است، نتیجه گرفته که ملاصدرا تمام کتاب اسفار را در همین دوره حضور در کهک نگارش کرده و به پایان برده است (عبودیت، ج ۱، ۱۳۸۵، ص ۲۸).

نگارش و تعلیم بوده است. اینها همه درست است، ولی اگر وجه غالب حیات وی را طبقه‌بندی کنیم، چیزی جز این نمی‌توان بر آن افزود. این هر سه دوره از زندگی وی، به‌گونه‌ای در هم آمیخته است و او در هر سه دوره، بی‌آنکه خود بخواهد، حیاتش را به سه دوره تقسیم کند، پیوسته در حال آموختن و نگارش و آموزش بوده است. بخشی از آموزش‌های او در قالب نقد وضعیت زمانه و نابسامانی‌های موجود و ارائه آموزه‌های اصیل دینی در آثار گوناگونی از وی به یادگار مانده است که از حضور مؤثر و قوی صدرا در جامعه حکایت دارد.

آنچه در این میان قابل توجه است، حضور پررنگ مباحث اخلاق و عرفان عملی در آثار صدرالمتهلین است که گاه رنگ‌وبوی سیاسی و اجتماعی نیز یافته است. نگاه وی به آموزه‌های اخلاقی و عرفانی، هم ابعاد نظری و هم ابعاد عملی دارد. او در عین حال که به ترسیم اخلاق مطلوب و آموزه‌های اخلاقی می‌پردازد، جامعه موجود را نیز نقد و آسیب‌شناسی می‌کند و برای حل معضلات اخلاقی آن رهنمود می‌دهد. حضور او در اجتماع و تلاش برای اخلاقی کردن آن، به‌نوعی تلفیق اخلاق و سیاست را نتیجه می‌دهد؛ چه اینکه زدودن پاره‌ای از معضلات اخلاقی و بسط شرایط اخلاقی زیستن، جز از مجرای سیاست ممکن نیست. این تلفیق اخلاق و سیاست و اجتماع در برخی از آثار صدرالمتهلین مانند کسر اصنام الجاهلیه به‌خوبی دیده می‌شود.

حضور پررنگ مباحث اخلاقی و عرفانی در آثار غالب اصحاب و پیروان حکمت متعالیه، مشهود است؛ از جمله امام خمینی، حکیم متأله معاصر، آثار گوناگونی در این باره نگاشته است. چنین حضوری نشان از اهمیت این مبحث در ابعاد اجتماعی و سیاسی دارد. مطالعه اجمالی آثار امام خمینی گویای آن است که مباحث ایشان سرشار از نتایج سیاسی و اجتماعی است؛^۱ آنچه در آثار و آرای دیگر اصحاب حکمت متعالیه، مانند حکیم و متأله معاصر، آیت‌الله جوادی آملی نیز مشهود است. اساساً اخلاق و عرفان، وجهی جداناپذیر از حکمت متعالیه به‌شمار می‌آید.

ملاصدرا به‌خوبی با سنت فکری گذشته خویش آشنا بود و این آشنایی سبب شد - به تعبیر یکی از صاحب‌نظران معاصر (عبودیت، ۱۳۸۵، ص ۴۷) - وی در حالی که این

۱. به‌ویژه نک: چهل حدیث و شرح حدیث جنود عقل و جهل امام خمینی 1.

آموزه‌ها را کاملاً در خود جذب می‌کرد، سنتز و وجهه فکری جدیدی را که همان حکمت متعالیه باشد، بیافریند که نه صرفاً التقاط‌گرایی و کنارهم گذاشتن نظریه‌ها و نگرش‌های گوناگون، بلکه مکتب جدیدی مبتنی بر تفسیر تازه‌ای از حقایق سنتی بود. صدرالمتهلین مجدّدی بود که توانست آموزه‌ای را بر اساس شهود جدید و تازه‌ای از حقایق متعالی نوسازی کند. از طریق عقل‌پرتوافشانش، چشم‌انداز فکری جدیدی زاده شد که در آن واحد، هم عمیقاً اسلامی، و هم با خواسته‌های منطقی ذهن و بایسته‌های شهود معنوی‌ای که از طریق بازکردن چشم دل ممکن می‌شود، آشنا بود. ملاصدرا آمیزه‌ای بی‌نظیر از ایمان دینی کامل، ذهن منطقی دقیق و قلبی که طبیعت آن را مستعد نظاره‌گری در حقایق فوق طبیعی کرده بود، در اختیار داشت که این امر بنیان‌گذاری مکتب حکمت متعالیه را ممکن می‌ساخت. وی مجموعه آموزه‌هایی را تدوین کرد که در آن مکاتب کلامی، فلسفی، عرفانی و رمزی اسلام یک‌پارچه شدند. از این رو، ملاصدرا یکی از عالی‌ترین دستاوردهای تقریباً یک‌هزاره حیات تعقلی را عرضه و وحدتی را از نو بیان می‌کند که بر پیام اسلامی سیطره دارد و از همان آغاز وحی اسلامی در همه تجلیات و نمودهای صادقانه خرد اسلامی به‌طور ضمنی وجود داشته و عرضه شده است. (همان، ج ۱، ص ۴۸-۴۷)

طبقه‌بندی آثار

بر اساس آنچه درباره حیات صدرالدین شیرازی گفتیم، می‌توان از سه دوره در زندگی صدرالدین شیرازی سخن گفت: دوره بازشناسی میراث گذشتگان یا صدرالدین جوان، دوره تدوین فلسفه نوین یا صدرالدین میانسال، و دوره وحدت و جامع‌نگری یا صدرالمتهلین. این هر سه دوره باید بر اساس اقتضائات و زمینه‌های اجتماعی و سیاسی حیات وی به دقت مورد توجه قرار گیرد.

صدرالدین جوان: در پی آموزش و بازشناسی میراث گذشته

ملاصدرا در آغاز حیات علمی خویش پایبند مکتب فلسفی و حکمی رایج زمانه خود، یعنی حکمت مشاء بود. وی در این دوره در کنار تدریس، به نگارش آثاری پرداخت که با این حکمت سازگار است. این آثار در شمار تألیفات مستقل و ابتکاری او به‌شمار نمی‌رود و شرح آثاری از حکمت مشاء است که وی به شرح آن تمایل دارد. شرح الهدایه

نوشته اثیرالدین ابهری مشهور به شرح هدایه اثیری^۱ در این زمینه ارزیابی می‌شود. این اثر با مشی مشائی شرح شده است و یک دور فلسفه اسلامی است. البته برخی از محققان بر این نظرند که این رنگ‌وبوی مشائی آن، به دلیل هماهنگی با متن و همسویی با مصنف آن است. (ثبوت، ۱۳۷۸)^۲ صدرا در شرح الهدایه آرای حکمای فراوانی را طرح و بررسی کرده است و در جایگاه یک مفسر امین و بی‌طرف قرار گرفته و بزرگ‌ترین هدف وی توضیح و توجیه محتویات متن و ارائه صحیح و دقیق مکتبی است که هدایه برای تعلیم آن نگارش یافته است. همین محقق در ادامه می‌نویسد:

در این مورد، حتی از دلیل آوردن برای رد آنچه خود باور دارد، پروا نمی‌کند؛ چنان‌که با وجود عقیده راسخ به حرکت جوهری و آن همه دلایلی که برای اثبات آن و ابطال ادله محال بودن آن در بزرگ‌ترین و معروف‌ترین اثر خود، *اسفار* آورده است، در *شرح الهدایه*، در رد این نظریه و اثبات محال بودن آن داد سخن داده و با آنکه در همین کتاب به تحقیق در مباحثی پرداخته که با نفی حرکت در جوهر، تحقیق ناقص می‌ماند، باز - هم‌صدا با مشائیان - حرکت را تنها در چهار مقوله کم و کیف و وضع و این پذیرفته است - امری که موجب گردیده برخی کسان بدون توجه به تفاوت موضع صدرا در *اسفار* و *شرح الهدایه* که هر دو به موازات یکدیگر و هم‌زمان تصنیف می‌شده، از تضاد مطالب این دو اثر با هم، در موضوعاتی مانند حرکت جوهری که صدرا قهرمان آن است، به شگفت آیند. (همانجا)

این مدعا که دو کتاب شرح هدایه و اسفار به موازات یکدیگر نگارش شده‌اند، بدون دلیل است، بلکه - چنان‌که گفتیم - این اثر در دوره‌ای نگارش شده است که صدرا در فضای مشائی تنفس می‌کند و براین اساس، این شرح را نیز بر همان مشی مشائی پیش

۱. این اثر از یک مقدمه و سه قسم تشکیل شده است. قسم اول به بیان تعریف حکمت و اقسام آن، یعنی حکمت نظری و عملی می‌پردازد. قسم دوم درباره طبیعیات است که از سه فن تشکیل شده و هر فن شامل چند فصل است. قسم سوم از الهیات بمعنی الاعم بحث می‌کند که همانند قسم دوم دارای سه فن و هر فنی مشتمل بر چند فصل است (نک: صدرالدین شیرازی، ۱۴۲۲ق). مرکز تحقیقات کامپیوتری نور که این اثر را در نرم‌افزار کتابخانه حکمت اسلامی منتشر کرده، آورده است که کتاب غلط‌های فراوان دارد که با نسخه چاپ سنگی مقابله و تا حد امکان تصحیح شده است.

۲. نویسنده بر این نظر است که شارح در این کتاب، با قدرتی که در تحلیل مسائل و مبانی داشته و با استفاده از نکات پراکنده‌ای که اینجا و آنجا یافته، اثری جامع پدید آورده است.

برده است؛ اگرچه گرایش‌های غیرمشائی نیز در متن مشاهده می‌شود که مورد تأیید نویسندگان نیز می‌باشد.^۱ حتی اگر پذیرفته شود شرح هدایه و اسفار هم‌زمان نگاشته شده‌اند، با توجه به اینکه محتوای این دو اثر بر مبنای دو مکتب نگارش شده است، از همدیگر تمایز می‌یابند.

استاد مطهری در کتاب شرح مبسوط منظومه با توجه به اشتباه‌هایی که ملاصدرا در این اثر به پیروی از شیخ اشراق مرتکب شده است، بر این نظر است که شرح هدایه «اولین کتابی است که ملاصدرا نوشته؛ کتابی است که در دوران طلبگی‌اش نوشته است». (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۲۶) از تصریح استاد روشن می‌شود گرچه مباحث مشائی در این اثر غلبه دارد، در آن مباحثی از شیخ اشراق هم آمده است. ضمن اینکه استاد این نکته را هم یادآوری می‌کند که ملاصدرا این اشتباه‌ها را در دیگر آثارش مرتکب نشده است. سید حسین نصر نیز بر این نظر است که در این اثر، ملاصدرا بدون پرداختن به آموزه‌های خاص خود، یک دوره فلسفه مشائی را تقریر کرده است (نصر، ۱۳۸۳، ص ۷۵) صدرالمتألهین در این اثر همانند آثار مشائی، به بحث و تقسیم حکمت به نظری و عملی مبادرت می‌ورزد و حکمت عملی را نیز مانند گذشتگان به علم اخلاق و تهذیب نفس، حکمت منزلی و حکمت مدنی شامل علم سیاست، یعنی قلمرو تدبیر بشر و علو نوامیس، یعنی قلمرو دستورات الهی تقسیم می‌کند. (لک زایی (نجف)، ۱۳۸۷، ص ۴۸-۵۱).

رساله فی سریان الوجود از دیگر آثاری است که در همین دوره تألیف شده است. به گفته عبدالرسول عبودیت، این اثر درباره ملاک موجودیت اشیا بحث می‌کند و کاملاً مطابق مشرب میرداماد است و در آن اثری از اصالت وجود به چشم نمی‌خورد. بنابراین، صدرا آن را در دوره‌ای تألیف کرده که به اصالت ماهیت قائل بوده است. (عبودیت، ج ۱، ص ۳۲).

۱. «با تمام تقید صدرا به هماهنگی شرح خود بر هدایه با متن آن، در پاره‌ای موارد گرایش او به خروج از حوزه فکری مصنف (مشائی‌گری) و نیز برابرسازی هرچه بیشتر نکات حکمی و عرفانی با مضامین قرآن و احادیث، مشهود است و برخی از نظریات و استدلال‌ها و نتایجی که ارائه می‌کند، هواداری او از آرای اشراقیان، فرزنانگان ایران پیش از اسلام، عارفان و غیره را نشان می‌دهد» (همان). گفتنی اینکه ملاصدرا در این اثر برخلاف دیگر آثار خود، به‌ندرت از آیات قرآن و روایات بهره گرفته است.

حواشی بر کتاب شفاء نیز به تعبیر استاد آشتیانی، ملاصدرا را در شمار یکی از بزرگ‌ترین حکمای محقق مشاء درآورده است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، ص ۱۹، مقدمه آشتیانی) اگرچه گفته آشتیانی، به دلیل اشراف ایشان بر حکمت اسلامی می‌تواند حجت باشد، اینکه چنین آثاری را بتوان کاملاً در حوزه حکمت مشاء به‌شمار آورد، همچنان نیازمند بحث و بررسی‌های بیشتر است؛ چنان‌که عبدالرسول عبودیت بر این نظر است که تعلیقه بر شفاء در سال‌های پایانی عمر ملاصدرا نگارش شده است. (عبودیت، ج ۱، ۱۳۸۵، ص ۳۶)

افزون بر این، نمی‌توان از تمایلات صدرا برای بحث از حکمت اشراق سهروردی چشم‌پوشی کرد. ایشان با درک این نکته که حکمت مشاء نمی‌تواند به‌تنهایی بار فلسفه اسلامی را بر دوش کشد، کوشید با نزدیک شدن به حکمت اشراق، از این حکمت نیز خوشه‌چینی کند. شرح عالمانه وی بر حکمة الاشراق سهروردی به‌خوبی جایگاه ملاصدرا و چیره‌دستی وی را بر این حکمت نشان می‌دهد و باز هم به تعبیر آشتیانی، حواشی و تعلیقات او بر حکمة الاشراق بهترین گواه بر تمخّص او در حکمت اشراق است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، ص ۱۹، مقدمه آشتیانی) از این منظر نیز با توجه به اینکه هنوز تمایزات ملاصدرا با حکمت اشراق روشن نشده است، در این مکتب قرار می‌گیرد. در واقع صدرای اشراقی نیز هنوز همان صدرای جوانی است که در سودای بازشناسی اندیشه‌های جاری و مطرح زمانه زیست می‌کند و به سمت‌وسویی میل نکرده است که او را از این اندیشه‌ها - به‌رغم همه اشتراکات - تمایز و تعالی بخشد.

رساله اکسیر العارفین نیز در شمار مباحثی است که ملاصدرا در دوران جوانی بدان پرداخته است. این اثر واجد مثنی اشراقی است و در آن در طبقه‌بندی علوم و دانش‌ها به بیان آنچه در مکتب اشراق آمده است، بسنده می‌کند. در این طبقه‌بندی، علوم، یا دنیوی هستند یا اخروی. علوم اخروی شامل فرشته‌شناسی، شناخت جواهر غیرمادی، شناخت لوح محفوظ، شناخت قلم اعلا، شناخت مرگ و رستاخیز و... است. علوم دنیوی نیز عبارت‌اند از: علم اقوال (القبای، صرف، نحو، عروض، معانی، بیان و تعاریف)، علم افعال (فنون، بافندگی، کشاورزی، معماری، کتابت، علم حیل، کیمیا، علوم معیشتی، علم خانواده، حقوق، علم سیاست و علم شریعت) و علم افکار و احوال (علم برهان منطقی، علم ریاضی، علم هندسه، علوم طبیعی، پزشکی، معدن، نبات و حیوان). از این منظر

ملاصدرا علوم معیشتی، حقوق، علم سیاست و علم شریعت را در مرتبه علم افعال قرار می‌دهد. (لکزایی (نجف)، ۱۳۸۷، ص ۵۱-۵۳) در ادامه خواهیم گفت که ملاصدرا طبقه-بندی خودش را در کتاب المظاهر الالهیه طرح کرده که در متون گذشته سابقه ندارد. بنابراین، مهم‌ترین ویژگی این دوره آن است که صدرالدین شیرازی هنوز وامدار و وفادار جدی اندیشه‌ها و فلسفه‌هایی است که از سنت گذشته اندیشمندان مسلمان در میان جامعه علمی آن زمان رایج است و هنوز صدرا سودای تغییر را در سر نپرورانده است. در واقع این دوره، دوره مقدماتی و مبتدی‌گری صدرالدین است. در این دوره ایشان عمدتاً شارح، مدرس و مفسر اندیشه‌های فلسفی مشاء و اشراق و مباحث کلامی است و این موضوع در آثاری که در این دوره نگاشته است، به‌خوبی نمایان است. آیت‌الله جوادی آملی بر این نظر است که این دوره، دوره سیر در افکار فلسفی و کلامی دیگران اعم از مشائی، اشراقی، اشاعره و معتزله است. ملاصدرا این دوره از عمر خویش را از باب «حسنات الابرار سیئات المقرّبین» جزء اوقات تلف‌شده عمر خود می‌داند و از آن استغفار می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۲۸۱-۲۸۳). صدرالمتألهین پشیمانی‌اش را در مقدمه کتاب اسفار اربعه این‌گونه بیان کرده است:

و من بسیار از خداوند درخواست آمرزش و عفو می‌کنم که پاره‌ای از عمرم را در تفحص و مطالعه نظریات فلاسفه و مجادلان اهل کلام و موشکافی‌هاشان و دانستن جُرّیزه و زیرکی‌هاشان در سخن و شکل‌های مختلفشان در بحث، ضایع و تباه ساختم، تا آنکه در پایان کار به نور ایمان خداوند متّان برایم روشن گشت که قیاساتشان بی‌نتیجه و عقیم و راهشان معوّج و غیرمستقیم است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۵)

صدرالدین میانسال: در پی تدوین فلسفه نوین

اگرچه بعد از اینکه ملاصدرا به تفسیر قرآن مبادرت می‌ورزد، غور در اندیشه‌های دیگر را جزو اوقات تلف‌شده عمر خویش به‌شمار می‌آورد، ولی گزاف نیست اگر گفته شود اشراق کامل صدرا بر حکمت‌های مشاء و اشراق موجب شد وی با تأمل در این دو مکتب، دست به نوآوری بزند و با سرمایه‌گذاری در حکمت‌های پیشین، حکمت متعالیه را به‌مثابه فلسفه‌ای نوین تأسیس کند و نظام و قوام بخشد.^۱ در این زمینه ملاصدرا با طرح

۱. سیدجلال‌الدین آشتیانی در این زمینه می‌گوید: «حکمت متعالیه ملاصدرا فلسفه‌ای است خالی از تعصب و

و پی‌ریزی حکمت متعالیه در قالب اسفار اربعه، طرحی در انداخت که تمامی علاقه‌مندان فلسفه را پس از خود درگیر آن ساخت. وی در این طرح کوشید دایرةالمعارفی فلسفی را سامان دهد که در آن آرای غالب فلاسفه مسلمان و غیرمسلمان در کنار هم گرد آمده و در پاره‌ای از موارد حتی با آیات قرآن مستند شده است. کتاب الحکمة المتعالیة فی اسفار الاربعة العقلیة یا به‌طور خلاصه اسفار اربعه که در چنین فضایی نگارش شده است، اگرچه به‌عنوان بزرگ‌ترین اثر ملاصدرا نام‌بردار شده است، به نظر مهم‌ترین اثر او نیست.

ملاصدرا به واقع با کنار گذاشتن دستگاه فکری مکتب‌های مشاء و اشراق و دیگر وابستگی‌های علمی به مکتب‌های فکری رایج، و نیز نظم‌بخشی به دستگاه حکمت متعالیه با بهره‌گیری از مواد و منابع موجود حکمت اسلامی، کار سترگی انجام داد. وی با این کار عملاً نشان داد انسان آزاده و آزاداندیشی است که وقتی به چیزی رسید که حق و حقیقت بر اساس آن استوار می‌شود، آن را بدون واهمه می‌گیرد و استمرار و تداوم می‌بخشد. به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی، آزاداندیش کسی است که خوب می‌فهمد و هنگامی که خوب فهمید و مطلبی را به‌درستی دریافت کرد، آن را می‌پذیرد. در واقع، آزاداندیش کسی است که در مقابل آنچه دریافت کرده و به صحت آن پی برده است، مقاومت نمی‌کند. از نظر ایشان افراد بزرگی بودند که وقتی تأمل کردند و خوب فهمیدند، راه و مسیر خود را تغییر دادند. ملاصدرا هنگامی که دریافت اصالت وجود در برابر اصالت ماهیت صحیح‌تر است، آن را پذیرفت و در نتیجه مسیر زندگی علمی‌اش تغییر کرد. (لک‌زایی (شریف)، ۱۳۹۰، ص ۴۴) بنابراین، می‌توان گفت با این انتخاب، ملاصدرا وارد فضای جدیدی در زندگی علمی خود شد که از آنچه در گذشته با آن درگیر بود، در عناصر اساسی و کلیدی متمایز می‌نمود.

بر اساس آنچه علامه جوادی آملی درباره دوره‌بندی حیات علمی ملاصدرا ذکر کرده است، می‌توان سه دوره از اسفار اربعه صدرا را در این بخش قرار داد. در واقع آیت‌الله جوادی آملی زندگی علمی ملاصدرا را به پنج دوره تقسیم می‌کند. دوره نخست، دوره‌ای

▶ طرفداری یک‌جانبه، و با ریختن این طرح، آشتی و صلح دایم بین فلاسفه و عرفا به وجود آورد و بعد از ملاصدرا کم‌کم و به تدریج محصلان فن حکمت و عرفا به تعلیم هر دو رشته می‌پرداختند». (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، ص ۲۱، مقدمه آشتیانی).

است که ملاصدرا به سیر در افکار دیگران پرداخته است که ما از آن با عنوان صدرای جوان و دوره بازشناسی و آموزش مکاتب فکری پیشین یاد کردیم. سه دوره دیگر که می‌تواند در بخش صدرالدین میانسال و دوره تدوین فلسفه نوین قرار گیرد، در واقع سه سفر نخست از اسفار چهارگانه‌ای است که معمولاً عرفا ذکر می‌کنند و عبارت است از:

دوره دوم زیست صدرالمتألهین، که سفر اول از اسفار اربعه نیز می‌باشد، سفر از خلق به حق (سیر من الخلق الی الحق) است. در این مرحله سالک می‌کوشد از طبیعت عبور کند و پاره‌ای از عوالم ماورای طبیعی را نیز پشت سر بگذراند تا به ذات حق واصل شود و میان او و حق حجابی نباشد. سیر جوهری و تحول روحی از کثرت به وحدت و سفر از خلق به حق و مشاهده آفرینش در پایان این سفر، و رسیدن به آغاز ولایت در نهایت این سفر به دست می‌آید.

سومین دوره زندگی صدرالمتألهین، دومین سفر از اسفار اربعه است که به سفر از خلق به حق همراه حق (سیر بالحق فی الحق) معروف است. در این مرحله پس از آنکه سالک ذات حق را از نزدیک شناخت، به کمک خود او به سیر در شئون و کمالات و اسماء و صفات او می‌پردازد. این دوره نیز دوره حرکت جوهری و انقلاب روحی دیگر، از وحدت به وحدت و سفر از حق به سوی حق با همراهی حق و مشاهده اسمای حسناى خداوند سبحان و طولانی‌ترین سفر از اسفار چهارگانه است.

چهارمین دوره حیات صدرالمتألهین که همانا سفر سوم از اسفار اربعه است، سفر از خلق به خلق (سیر من الخلق الی الخلق بالحق) نام‌گذاری شده است. در این سیر، سالک به خلق و میان مردم بازمی‌گردد، ولی بازگشتش به معنای جدا شدن و دور گشتن از ذات حق نیست؛ ذات حق را با همه چیز و در همه چیز می‌بیند. در واقع این دوره سیر جوهری جدید و تحول روحی دیگر، از وحدت به کثرت و سفر از خلق به خلق و مشاهده آثار خدای سبحان در مظاهر گوناگون جلال و جمال آن حضرت است. آیت‌الله جوادی آملی تصریح می‌کند که اسفار سه‌گانه پیش‌گفته در همان ایام انزوای ظاهری و انعزال صوری صورت یافته است؛ زیرا سیر روحی با انزوای بدن منافات ندارد، بلکه مناسب است. (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۲۸۲)

به نظر می‌رسد پاره‌ای از آثار ملاصدرا در این دوره تألیف شده است؛ از جمله بخش‌های بسیاری از اثر سترگ ایشان الحکمة المتعالیة فی اسفار الاربعة العقلیة که با عنوان

اسفار اربعه شهرت یافته است. همچنین رساله الواردات القلبیه فی معرفة الربوبیة، رساله الحدوث العالم و... در این دوره نگارش شده است. در این دوره مباحث سیاسی حضور پررنگی در آثار ملاصدرا ندارند. البته جسته و گریخته برخی مباحث قابل اشاره است؛ از جمله مباحثی که در رساله الواردات القلبیه مطرح شده است، ولی این مباحث از نظر حجم همانند آنچه در دوره سوم اتفاق افتاده، قابل اشاره نیست؛ به ویژه اینکه کتاب عظیم وی اسفار اربعه نیز به مباحث حکمت عملی به طور مستقل نپرداخته است و به نظر می‌رسد طرح وی در این زمینه دست‌کم در این اثر ناقص است و در واقع مباحث سفر چهارم نمود چندانی در این اثر ندارد و کتاب بدون پرداخت نهایی خاتمه یافته است. البته مقدمه اعتراض‌گونه ابتدای اسفار اربعه حرف‌ها برای گفتن دارد. ضمن اینکه در این اثر برخی ابعاد، از جمله برخی موضوعات و مباحث سیاسی به منظور کشف مبانی تفکر سیاسی دارای اهمیت است.^۱

شاید بتوان گفت ملاصدرا در آغاز مباحث مبتکرانه خود در این دوره، بیشتر در پی آشتی فلسفه و سنت است. افزون بر این، با توجه به نقدهای وی بر ظاهرگرایی می‌توان دریافت که در آن دوره ظاهرگرایی در حال رشد بوده است و ملاصدرا با توجه به نگاه خود به نقد آنها می‌پردازد. ضمن اینکه می‌توان در همین دوره مخالفت وی را با عارف‌نمایان نیز مشاهده کرد. در واقع نگاه انتقادی، اجتماعی، فکری و دینی وی در این دوره برجستگی دارد و در حال تمایز خودش از دیگر جریان‌های فکری است. این وضعیت البته در دوره سوم به ثبات و وحدت در اندیشه ملاصدرا می‌انجامد.

صدرالدین کهنسال یا صدرالمتألهین: در پی جامع‌نگری

این دوره به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی سفر چهارم از اسفار اربعه است که به سفر در خلق به استعانت حق (سیر فی الخلق بالحق) موسوم گشته و در واقع پنجمین دوره حیات پربار این حکیم متأله از منظر ایشان است. در این سیر، سالک به ارشاد و هدایت مردم و دستگیری آنان و رساندن آنها به حق می‌پردازد. این مرتبه با توجه به تألیف فلسفه نوین، که می‌توان از آن با عنوان مرتبه جامع‌نگری و حتی وحدت‌نگری نیز یاد کرد، دوره

۱. نجف لکزایی در کتاب اندیشه سیاسی صدرالمتألهین به برخی از مفاهیم که کارکرد سیاسی دارند، اشاره کرده است. (لکزایی (نجف)، ۱۳۸۷، ص ۲۱۲-۲۱۳)

سیر جوهری تازه و تحول فکری دیگر، از کثرت به وحدت و سفر در خلق به استعانت و همراهی حق و رساندن پیام حق به مظاهر وی در کسوت کثرت و عدم احتجاب به حق از خلق به عنوان تدریس و تألیف و تهذیب نفوس دیگران است. این پنجمین دوره، بازگشت دوباره از روستای کهک به مراکز علمی و حوزه‌های بحث و تصنیف است که دوره تعالی اندیشه و عمل صدراست و به نظر بیشترین حجم تفکر سیاسی و اجتماعی وی نیز در این دوره ارائه گردیده و بلکه بیشتر آثار ایشان که به محتوا و مواد سیاسی و اجتماعی پرداخته، در این دوره قلمی شده است.

نگارش رساله‌های کم‌حجم و پدیداری آثار مختصر در فلسفه در مقایسه با اسفار اربعه، یکی از ویژگی‌های این دوران است. در واقع ملاصدرا در آثاری که در این واپسین بخش زندگی خود سامان داده است، بیش از نگارش آثار مبسوط، به تألیف آثار مختصرتر رغبت نشان داده است. کتاب بسیار مهم الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه یکی از این آثار است. برخی بر این نظرند که صدرالمتألهین در این اثر بیش از آنکه به گفته‌های دیگران بپردازد، از خامه خودش بهره گرفته و دیدگاه‌های خودش را مطرح ساخته است. به تعبیر سید جلال الدین آشتیانی، این کتاب مشتمل بر آرا و عقاید خاص و آخرین آرا و عقاید ملاصدراست. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، ص ۲۳، مقدمه آشتیانی)^۱ البته خواننده در مطالعه تفصیلی این اثر ملاحظه خواهد کرد که خالی از ارجاع به آثار و گفته‌های دیگران نیست و ملاصدرا در آن در موارد متعدد به آثار و گفتار دیگر اندیشمندان ارجاع داده است، ولی این نکته خللی به اینکه ملاصدرا آرای خاص خود را مطرح کرده، وارد نمی‌کند.

آثار دیگری همچون المبدأ و المعاد، کسر اصنام الجاهلیه، رساله سه اصل، مفاتیح الغیب، ایقاظ النائمین، الحکمة العرشیه، المسائل القدسیه فی الحکمة المتعالیه^۲ و برخی رساله‌های مختصر دیگر را می‌توان محصول این دوره به‌شمار آورد. تفسیر ملاصدرا بر برخی از

۱. ایشان در ادامه می‌گوید: «این کتاب به منزله عقل اجمالی و کتاب اسفار صورت تفصیلی شواهد است.»

۲. سید حسین نصر می‌نویسد: این اثر ملاصدرا باید یکی از آخرین آثار وی باشد که در سال ۱۰۴۹ یعنی یک سال پیش از مرگش نوشته است. او در سه فصل آمیخته عربی و فارسی، بحثی راجع به وجودشناسی و برهانی بر وجود عالم خیال و اعیان ثابت و وجود ذهنی آورده است. ملاصدرا در این کتاب یادآوری می‌کند که وی ابتدا شدیداً پیرو اصالت ماهیت بوده و بعداً اصالت وجود را پذیرفته است (نصر، ۱۳۸۳، ص ۷۸).

سوره‌های قرآن کریم که در سال‌های اخیر در هفت مجلد با عنوان تفسیر القرآن الکریم منتشر شده است و نیز شرح اصول کافی وی محصول همین دوره شمرده می‌شود. در واقع ملاصدرا در این دوره بیشتر از دو دوره قبل، هم به مباحث سیاسی و اجتماعی و هم به مباحث قرآنی و روایی اهل بیت : نزدیک شده و علاقه‌مندی خود را برای نگارش چنین آثاری نشان داده است. این مطلب اگرچه در دوره نخست کم‌رنگ‌تر است، در دوره دوم تا اندازه‌ای خود را نشان می‌دهد. ملاصدرا در این دوره به‌طور مستقل بر برخی از سوره‌های قرآن، تفسیر و بر روایات اصول کافی شرح می‌نویسد. این موضوع از دید آیت‌الله جوادی آملی نیز پنهان نمانده است:

صدرالمتألهین بحث‌های مربوط به وحی، نبوت و سیاست را در کتاب شریف الشواهد الربوبیه با این روش بیان کرده است. البته مباحثی نیز در کتاب‌های مفاتیح الغیب و شرح اصول کافی نگاشته که معمولاً بعد از دوران فلسفه و در اواخر عمر ایشان به رشته تحریر درآمده است؛ زیرا آن حکیم متأله، شرح اصول کافی را در شصت سالگی به رشته تحریر درآورده است. ملاصدرا در این کتاب‌ها [مفاتیح الغیب و شرح اصول کافی] مباحث فلسفی را از یک سو با صبغه قرآنی و از سوی دیگر با صبغه روایی تبیین نموده و آیات و روایات بیشتری ذکر کرده است؛ درحالی که در الشواهد الربوبیه - که تقریباً عصاره/سفار است - بحث نبوت و سیاست را بیش از جاهای دیگر مطرح کرده است. (لک‌زایی (شریف)، ۱۳۸۷، دفتر اول، ص ۱۲۶).

بر اساس سخنان آیت‌الله جوادی آملی می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که مجموعه مباحث و آثار آخر حیات ملاصدرا، سرشار از مباحث سیاسی، اجتماعی، قرآنی و روایی است و مباحث فلسفی از سوی وی با صبغه قرآنی و روایی نگارش شده است. این ویژگی البته کم‌وبیش در دیگر آثار وی نیز که پیش از این دوره نگارش شده، جاری است، ولی در آن آثار از آیات و روایات تنها در حد شاهد بهره گرفته شده است. برای مثال، در کتاب شرح هدایه اثیری به تعداد بسیار اندکی از آیات قرآن کریم ارجاع داده شده است؛ حال آنکه در اسفار اربعه که گفتیم در دوره دوم نگاشته شده، حدود یک هزار آیه قرآن مورد اشاره قرار گرفته است که این مقدار البته به‌منظور استدلال فلسفی استفاده نشده و تنها برای استشهاد به مطالب و تأیید مباحث فلسفی آمده است؛ درحالی که در آثار این دوره، محور مباحث، قرآن حکیم و روایات ائمه است و مباحث قرآنی و روایی با صبغه‌ای فلسفی بیان شده‌اند و مباحث عرفانی در کتابی مانند المظاهر الالهیه بیشتر مورد

توجه بوده است. ضمن اینکه با بررسی آثار وی می‌توان گفت بیشترین حجم آثار سیاسی به‌ویژه در دو کتاب الشواهد الربوبية في المناهج السلوكية و المبدأ و المعاد مورد توجه قرار گرفته است. ضمن اینکه در دیگر آثار، از جمله تفسیر القرآن الکریم، مفاتیح الغیب، شرح اصول کافی، کسر اصنام الجاهلیة، رساله سه اصل، المظاهر الالهية و... نیز محتوای سیاسی و اجتماعی دیده می‌شود.

شاید بتوان گفت با خوانش دقیق‌تر این سه دوره و طبقه‌بندی آثار ملاصدرا در آن، بتوان به اندیشه و فلسفه ملاصدرا دقیق‌تر نگریست و از اشتباه دورتر بود. طبیعی است که ملاصدرا در این نظم و نظام‌بخشی به حکمت متعالیه، وامدار حکمت مشاء و حکمت اشراق است. افزون بر اینکه وی در آثار خویش به این دو حکمت ارجاعات بسیاری دارد. به نظر می‌رسد صدرا با تأسیس حکمت متعالیه، به‌نوعی میان دو حکمت یادشده جمع کرده و راه سومی پیش کشیده است. این راه سوم اگرچه در مواردی از جمله دستگاه و عناصر قوام‌بخش فکری و فلسفی از دو حکمت پیشین جدا می‌شود، در بسیاری از مواد و مباحث با آنها شریک است و از آن دو حکمت ارتزاق می‌کند. همچنین باید توجه داشت که این‌گونه بحث و بررسی آثار صدرا نشان می‌دهد وی در هر دوره چه مقدار از حکمت‌ها و فیلسوفان پیشین اثر پذیرفته و چه نوآوری‌هایی را در فلسفه و حکمت اسلامی طرح و مستدل کرده است؛ به ویژه اینکه آنچه از دیگران نقل کرده است، در دوره خودش فهم و بدان توجه گردد و تنها به‌عنوان مواد مباحث وی به آنها توجه و پرداخته شود.

در هر حال، به نظر می‌رسد ملاصدرا در بیشتر آثار دوره سوم، به‌نوعی به مباحث سیاسی و اجتماعی توجه کرده است. مشهد پنجم کتاب الشواهد الربوبية في المناهج السلوكية و مقاله چهارم کتاب المبدأ و المعاد^۱ ایشان کاملاً به این مباحث اشاره دارد.

۱. این اثر در دوره قاجار برای نخستین‌بار ترجمه شده است که به‌صورت خطی در کتابخانه آستان قدس رضوی در مشهد نگهداری می‌شود. گفتنی است درخواست نگارنده برای دراختیارداشتن یک نسخه از آن به‌منظور استفاده و در صورت امکان، تصحیح، با موافقت مسئولان کتابخانه مواجه نشد تا این نسخه به گفته آنان نفیس، همچنان «نفیس» بماند!

مترجم این اثر ابوالقاسم احمد یزدی است و کتاب به خواهش شاهزاده محمدرولی میرزا پسر فتحعلی‌شاه ترجمه شده است. این اثر به‌شماره ۴۰۴ در مجلد چهارم آثار خطی کتابخانه آستان مقدس رضوی (چاپ رحلی، مشهد: چاپخانه طوس، اسفند ۱۳۲۵) فهرست شده است.

۲. از این اثر نیز ترجمه‌ای در دوره قاجار انجام گرفته که با مشخصات زیر در دسترس است: (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۲).

همچنین دو رساله کسر اصنام الجاهلیه^۱ به عربی و رساله سه اصل^۲ به فارسی نیز به عنوان آثاری که به مباحث سیاسی و اجتماعی اشارات خوبی دارد و به نوعی درگیر مشکلات جاری و روزمره اجتماع است، می تواند در شمار مباحث سیاسی و اجتماعی قلمداد شود که به نظر در همین دوره نگارش شده اند. حتی شاید بتوان گفت مجموعه مثنوی ملاصدرا و اشعار او با توجه به محتوای آن نیز محصول این دوره و اقتضائات حضور وی در اجتماع باشد.^۳ محمدعلی امیرمعزی در مقاله ای با عنوان «مجاهد تأویل: شعری از ملاصدرا در مورد امام علی 7» به تفسیر و تحلیل ابیات ملاصدرا درباره امام علی 7 پرداخته است. (امیرمعزی، ۱۳۸۶، ص ۴۹-۵۹).

جمع بندی

در مقاله حاضر بر آن بودم ضمن نگاهی اجمالی بر حیات علمی، سیاسی و اجتماعی صدرالدین شیرازی و اشاره ای به اساتید و شاگردانش، به اجمال بر آثار وی تمرکز یابم و ویژگی های سه دوره از زندگی وی را به اختصار مطرح کنم. آنچه در این بررسی اجمالی می توان یادآور شد این است که ملاصدرا در آغاز حیات علمی خویش، به مشی رایج علمی زمانه عمل کرده و در ابتدا به اشراف کاملی بر تفکرات موجود، به ویژه در خصوص دو مکتب فلسفی مشاء و اشراق دست می یابد. آن گاه در مرتبه ای دیگر، با چرخشی بسیار مهم از اصالت ماهیت به اصالت وجود روی می نماید و مکتب فلسفی متعالیه را نظام و قوام می بخشد.

در واقع ملاصدرا در دوره دوم حیات خویش که به سمت حکمت متعالیه گام برمی دارد، بر آن است تا به نوعی فلسفه را در کنار کتاب و سنت ببیند و به آشتی این دو بپردازد. به رغم این، در دوره سوم ایشان فلسفه را با کتاب و سنت می بیند و از این رو به

۱. نگارنده در مقاله ای مبسوط به تبیین مباحث این اثر پرداخته و زوایای مباحث سیاسی و اجتماعی و چرایی نگارش آن را به تفصیل بررسی کرده است. نک: (لکزایی، ۱۳۹۰، دفتر چهارم).
۲. این اثر تنها رساله فارسی ملاصدراست که با مشخصات زیر منتشر شده است: صدرالدین شیرازی، رساله سه اصل. به تصحیح سید حسین نصر. چاپ سوم. تهران: روزنه، ۱۳۷۷.
۳. دو تصحیح از این اثر به عمل آمده است: یکی با عنوان مثنوی ملاصدرا به تصحیح مصطفی فیضی (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۶) و دیگری با عنوان مجموعه اشعار فیلسوف کبیر صدرالدین شیرازی ملاصدرا به تصحیح محمد خواجوی (همو، ۱۳۸۲ الف). گفتنی اینکه سید حسین نصر در خاتمه رساله سه اصل گزیده ای از مثنوی و بخشی از رباعیات ملاصدرا را منتشر کرده است.

تعبیر آیت‌الله جوادی آملی، آثار قرآنی و روایی وی صبغه فلسفی دارد. صدررا در دوره دوم همراه با نظام و قوام‌بخشی به حکمت متعالیه، نگاهی انتقادی به مکاتب فلسفی رایج دارد و مسیر دستگاه فلسفی خودش را از آنها متمایز می‌سازد.

از سویی، می‌توان گفت صدرالمتألهین در حال طی یک سیر تکاملی است که وی را به‌طور برجسته به قرآن و روایات رسانده است. این سیر تکاملی و متعالی از مکاتب فلسفی رایج، مانند مشاء آغاز شده و با عبور از مکتب فلسفی اشراق به حکمت متعالیه رسیده است. در خود حکمت متعالیه نیز این سیر تکاملی و متعالی تداوم یافته، به قرآن و روایات و عرفان، به‌ویژه با محتوای سیاسی و اجتماعی می‌رسد.

در خاتمه اشاره به این نکته شایسته است که این بحث به‌منظور ارائه مباحثی دقیق‌تر همچنان جای کار دارد تا بر اساس آن بتوان نگرش‌های فلسفی سیاسی، اندیشه سیاسی و فلسفه سیاسی ملاصدرا را بازخوانی و بازسازی نمود. طبیعتاً کوشش‌های فعلی که نگارنده در اینجا مورد اشاره قرار داده است، به‌عنوان کوشش‌های مقدماتی می‌تواند مورد اعتنا قرار گیرد و بحث‌های مبسوطی را موجب شود.

منابع

۱. امیرمعزی، محمدعلی (۱۳۸۶). «مجاهد تأویل: شعری از ملاصدرا در مورد امام علی ۷». ترجمه روح الله حسینی. ماهنامه اطلاعات حکمت و معرفت، ۱۹، ص ۴۹-۵۹.
۲. ثبوت، اکبر (۱۳۷۸). «مقدمه‌ای بر شرح الهدایه صدر»، مجله حوزه، ۹۲، ص ۱۹۱-۲۵۰.
۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲). سرچشمه اندیشه (ج ۳). چاپ سوم. قم: اسراء.
۴. خامنه‌ای، سید محمد (۱۳۸۱). زندگی صدرالمتألهین و حکمت متعالیه (ج ۱). تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۵. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۲). الشواهد الربوبية في المناهج السلوكية. ویراست دوم. مقدمه، تصحیح و تعلیق سید جلال‌الدین آشتیانی. قم: بوستان کتاب.
۶. _____ (۱۳۸۲ الف). مجموعه اشعار فیلسوف کبیر صدرالدین شیرازی ملاصدرا. به تصحیح محمد خواجه‌جوی. تهران: مولی.
۷. _____ (۱۳۸۲ ب). کسر اصنام الجاهلیة. تصحیح محسن جهانگیری. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۲.
۸. _____ (۱۳۷۸). اسفار اربعه (ج ۱). ترجمه محمد خواجه‌جوی. تهران: مولی.
۹. _____ (۱۳۷۷). رساله سه اصل. به تصحیح سیدحسین نصر. چاپ سوم. تهران: روزنه.
۱۰. _____ (۱۳۷۶). مثنوی ملاصدرا. به تصحیح مصطفی فیضی. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.
۱۱. _____ (۱۳۷۱). عرفان و عارف نمایان (ترجمه کتاب کسر اصنام الجاهلیه). ترجمه محسن بیدار. تهران: الزهراء.
۱۲. _____ (۱۳۶۲). مبدأ و معاد. ترجمه احمدبن محمد الحسینی اردکانی. به کوشش عبدالله نورانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۳. _____ (۱۴۲۲ ق). شرح الهدایة الاثریة. تصحیح محمد مصطفی فولادکار. بیروت: موسسة التاريخ العربي.

۱۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۱). مجموعه مقالات و پرسش‌ها و پاسخ‌ها (ج ۲). به کوشش و مقدمه سیدهادی خسروشاهی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۵. عبودیت، عبدالرسول (۱۳۸۵). درآمدی به نظام حکمت صدرایی (ج ۱). تهران: سمت؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۶. لکزایی، شریف (۱۳۹۰). «آزاداندیشی در حوزه‌های علمیه شیعی: شخصی یا نهادین؟». فصلنامه شیعه‌شناسی، ۳۳، ص ۶۶-۷۱.
۱۷. _____ (۱۳۹۰ الف). «مسأله صدرالمتألهین در کسر اصنام الجاهلیه». در: سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه (مجموعه مقالات) (ج ۴). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۸. _____ (۱۳۸۷). سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه. دفتر اول: نشست‌ها و گفتگوها. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۹. لکزایی، نجف (۱۳۸۷). اندیشه سیاسی صدرالمتألهین. چاپ دوم. قم: بوستان کتاب.
۲۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). مجموعه آثار (ج ۹). چاپ سوم. تهران: صدرا.
۲۱. نرم افزار حکمت اسلامی، مرکز تحقیقات کامپیوتری نور.
۲۲. نصر، سیدحسین (۱۳۸۳). صدرالمتألهین شیرازی و حکمت متعالیه. چاپ دوم. تهران: نشر روزنه.
۲۳. _____ (۱۳۸۲). صدرالمتألهین شیرازی و حکمت متعالیه. ترجمه حسین سوزنجی. تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.